

## مقدمه

اهمیت و سهم حکیم سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق)، فیلسوف و عارف بزرگ قرن سیزدهم، در تاریخ فلسفه اسلامی شاید عمدتاً در شرح دقیق و اعجاب‌انگیز حکمت صدرایی و فروگشودن مشکلات آن و تداوم بخشیدن به این حکمت و به‌طور کلی، حکمت اسلامی از رهگذر نگارش آثار فراوان و پرورش شاگردان بسیار باشد. لیکن این بدان معنا نیست که این حکیم صرفاً یکی از سخنگویان برجسته حکمت صدرایی و فاقد نوآوری فلسفی بوده است، چرا که هرگاه فیلسوفی از صیرف تکرار سخن گذشتگان فراتر رود، نوآوری صورت گرفته است. از این رو، مواردی همانند ارائه تعریف یا تحلیل جدید، طرح پرسش جدید، نقد و ابطال یک رأی، اقامه استدلالی جدید بر یک نظریه، کشف ابعاد تازه‌ای از یک نظریه، طرح نظریه‌ای نو، تأسیس شاخه‌ای جدید در فلسفه، و سرانجام، ارائه یک نظام فلسفی را می‌توان از صور نوآوری فلسفی دانست (فنائی اشکوری، ۱۳۹۱، ص ۳۰). بر این اساس، حکیم سبزواری از این لحاظ که جنبه‌های کلی و اساسی فلسفه صدرالمآلهین را پذیرفته و آثاری که پدید آورده و آراییی که برگزیده از پهنه حکمت متعالیه بیرون نیست و به تأسیس مکتبی جدید در فلسفه اسلامی دست نیازیده (نصر، ۱۳۷۰، ص ۱۳۱؛ آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۷؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳)، حکیمی نوآور محسوب نمی‌شود؛ اما چنین نیز نیست که وی صرفاً به تکرار تقلیدوار نظریات سلف خود قناعت ورزیده و از خود هیچ ابتکار فلسفی نداشته است؛ بلکه وی گذشته از شرح و بیان دلنشینی که در تفهیم نکته‌های حکمی معمولاً بر قلم او جاری می‌شود، در بسیاری از زمینه‌ها، نوآوری‌های قابل توجهی نیز دارد.

برخی از این نوآوری‌ها پس از وی مورد توجه و بحث و بررسی قرار گرفته، اما برخی دیگر که تعداد آنها کم نیست، جایگاه درخور خود را در تاریخ فلسفه اسلامی نیافته است، درحالی که اگر بناست جایگاه واقعی حکیم سبزواری در فلسفه اسلامی معلوم گردد و نیز اگر بناست سیر تاریخی مسائلی که وی در آنها سخنی نو گفته است به‌درستی شناخته آید، می‌باید هر کدام از آن نوآوری‌ها را به تفصیل معرفی و تحلیل و بررسی کرد. این کتاب به همین منظور، و برای روشن‌تر شدن سهم و تأثیر حکیم سبزواری در نوآوری و تکامل فلسفه نگاشته شده است؛ لیکن پیش از پرداختن به نکاتی دیگر در این باب، بهتر است نخست سرگذشت این حکیم را به‌اختصار بیان کنیم:

## گذری بر زندگانی حکیم سبزواری

هادی بن میرزامهدی بن میرزاهادی سبزواری، مشهور به «حاج ملاهادی سبزواری»، «حکیم سبزواری»، «حاجی سبزواری»، و «حاجی»، در سال ۱۲۱۲ (۱۱۷۶ش) در اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه (سلطنت: ۱۲۱۲-۱۲۵۰)، دومین پادشاه سلسله قاجاری، در سبزوار تولد یافت.<sup>۱</sup> در هفت یا هشت سالگی فراگیری صرف و نحو را آغاز کرد، و در همان سال پدرش میرزامهدی، که از ثروتمندان و تاجران نیکوکار و دیندار سبزوار بود، عزم زیارت بیت‌الله کرد و در بازگشت در شیراز درگذشت.

۱. در باب این نوآوری‌ها مقالات متعددی منتشر شده است، از جمله: غروی‌ان، ۱۳۷۲؛ ارشدریاحی، ۱۳۸۳؛ خوشدل روحانی، ۱۳۸۷؛ بهروان، ۱۳۸۸؛ عمادزاده، ۱۴۳۴؛ کوچنانی، و نجات، ۱۳۹۲؛ پویان، ۱۳۹۲؛ فنا، ۱۳۹۲؛ عباسی حسین‌آبادی، ۱۳۹۲.  
۲. برای شرح زندگانی حکیم سبزواری، از جمله می‌توان به این آثار مراجعه کرد: سبزواری، ۱۳۲۳، ص ۴۵-۴۷؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۹۸۳-۹۹۲، ۱۳۹۵، ص ۴۵-۴۶؛ صدر، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۹۴-۱۹۶؛ مدرّس تبریزی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۵؛ اسراری سبزواری، ۱۳۳۲؛ آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۲ به بعد، ۱۳۷۶الف، ص ۱۰۰-۱۴۸؛ مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۵۲۴-۵۲۸؛ براون، ۱۸۹۳، ص ۱۳۱-۱۳۶؛ رضائزاد، ۱۳۷۱؛ صدوقی‌سها، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱-۲۰۵؛ امین، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۳۴-۲۳۵. متأسفانه این منابع با یکدیگر اختلاف فراوان دارند و بی‌دقتی به بسیاری از آنها راه یافته است. در اینجا سعی شده است به ذکر مواردی پردازیم که بدانها اطمینان بیشتری داشته‌ایم. تاریخ‌های یادشده در این شرح زندگی و معرفی آثار، همه -جز در مواردی که مشخص شده- به قمری است.

در ده‌سالگی همراه با پسر عمه<sup>۳</sup> دانشمند و پرهیزگار خود، حاج‌ملاحسین سبزواری، به مشهد رفت و به مدت ده سال، تحت تعلیم و تربیت آن عالم زاهد و خلوت‌گزین، به آموختن علوم عربی، فقه، اصول فقه و منطق، و مواظبت بر واجبات و مستحبات و ریاضت نفس پرداخت.

پس از کسب این اندوخته علمی و عملی، به سبزواری بازگشت و در آنجا ازدواج کرد، ولی پس از مدتی به شوق فراگیری حکمت، اموال و املاک خویش را بر جای نهاد و به تنهایی به اصفهان که در آن روزگار کانون علوم به‌ویژه حکمت بود، کوچید.<sup>۴</sup> ورود وی به اصفهان در اواخر سال ۱۲۳۶ اتفاق افتاد<sup>۵</sup> و حکیم سبزواری در آن تاریخ ۲۴ سال داشت. در آنجا هشت سال بماند و از فقیه مشهور، آقامحمدعلی نجفی، فقه آموخت و به مدت پنج سال از آخوند ملا اسماعیل اصفهانی،<sup>۶</sup> مشهور به واحد العین (م. ۱۲۴۲)، شاگرد ارشد ملاعلی نوری، حکمت فراگرفت و پس از درگذشت او، دو سه سال در درس حکمت علی‌بن جمشید نوری، معروف به آخوند ملاعلی نوری (م. ۱۲۴۶)، احیاکننده حکمت صدرایی و یکی از مهم‌ترین حکمای این مکتب فلسفی، شرکت کرد.<sup>۷</sup> در این مدت که -به تعبیر خود حکیم- اغلب اوقاتش به تحصیل حکمت اشراق می‌گذشت، همچنان به عبادت و جهاد با نفس و گوشه‌گیری و دنیاگریزی مشغول بود.

سپس به خراسان بازگشت (ح. ۱۲۴۴) و به مدت پنج سال در مشهد که عالمانش به فقه و تفسیر روی آور، و از حکمت روی گردان بودند، بیشتر به تدریس حکمت، به‌ویژه حکمت اشراق، و اندکی نیز تدریس فقه و تفسیر اشتغال ورزید.

آنگاه به سبزواری باز آمد و به قصد حج راه مکه در پیش گرفت. در این سفر، همسر خویش را از دست داد و در بازگشت، به سبب ناامنی راه‌ها که در اثر مرگ فتحعلی‌شاه قاجار (سال ۱۲۵۰) روی داده بود، به کرمان وارد شد و ناشناس در مدرسه علمیه‌ای با قبول این شرط که به خادم مدرسه در امور مدرسه کمک کند، سکونت گزید و این فرصت را برای تزکیه نفس و رشد معنوی هرچه بیشتر خویش غنیمت شمرد. گفته‌اند: هم در این مدرسه با صاحب‌دلی

۳. حکیم سبزواری در زندگی‌نامه خود نوشتش این شخص را پسر عمه خود (ابن عمّتی) خوانده است، اما در برخی از منابع (از جمله، اسراری سبزواری، ۱۳۳۲، ص ۸) وی را عموزاده یا خالوزاده آن حکیم دانسته‌اند.

۴. برخی گفته‌اند: وی ابتدا به آهنگ حج (نه برای اقامت در اصفهان) سبزواری را ترک کرد، اما برای آنکه پیشتر محضر علمای اصفهان را نیز دریابد مدتی زودتر به راه افتاد. در اصفهان به درس ملا اسماعیل اصفهانی برخورد و تدریس نیکو و خلق و خوی پسندیده وی عزم رحیلش را به اقامت در آن شهر بدل کرد (سیدحسین، ۱۳۶۸، ص بیست و چهار). پاورقی بعد را نیز ببینید.

۵. این تاریخ را خود حکیم سبزواری بر روی صفحه نخست یکی از کتاب‌هایش نوشته است. در آنجا آمده است: «تاریخ بیرون آمدن حقیر از سبزواری: چهاردهم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۳۶؛ تاریخ ورود کمترین به دارالسلطنه اصفهان: اواسط شهر ذی‌الحجه الحرام سنه ۱۲۳۶» (رضانژاد، ۱۳۷۱، ص ۸۸۸). اینکه وی پس از حدود یازده ماه از آغاز سفر خود، تازه در اواسط ذی‌الحجه به اصفهان وارد شده است، احتمال درستی سخنی را که در پاورقی پیش نقل شد، می‌کاهد.

۶. این حکیم همان ملا اسماعیل بن محمد سمیع اصفهانی است که در زمان استاد خویش، حکیم ملاعلی نوری، به تدریس اشتغال داشت و چون از یک چشم نابینا بوده به او «واحدالعین» می‌گفته‌اند. وی در زمان حیات استاد خود، به سال ۱۲۴۲، وفات یافته است. گاه این حکیم را به اشتباه با ملا اسماعیل بن محمد جعفر درب کوشکی اصفهانی (م. ۱۳۰۴) که خود از شاگردان ملا اسماعیل اصفهانی واحد العین بوده، یکی شمرده‌اند. گویا نخستین بار استاد جلال‌الدین همایی و سپس استاد صدوقی سها و وقوع اشتباه میان این دو ملا اسماعیل را آشکار ساختند (همایی، ۱۳۶۹، ص ۴۲۷-۴۳۶؛ صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷-۱۵۰، نیز ر.ک: جوانمردی ادیب، ۱۳۹۴، ص نه-یازده؛ محقق داماد، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸-۱۲۶). البته برخی با این نکته مخالفت کرده‌اند (طالبی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴)، اما با انتشار کامل رساله «تاریخ الحكماء»، نوشته آقاعلی مدرس زئوزی که در آن وی شرح حال مختصر این دو حکیم را -که یکی در طبقه استادان او بوده و دیگری در طبقه معاصران او- بیان کرده است (مدرس زئوزی، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۱۱۶، ۱۲۴)، تردیدی در تمایز این دو باقی نمی‌ماند.

۷. ملا اسماعیل اصفهانی واحدالعین از استاد خویش، ملاعلی نوری خوش‌بیان‌تر و خوش‌تقریرتر بوده است. از این رو، بسیاری از طلاب فاضل درس او را بر استادش ترجیح می‌داده و در زمان حیات ملاعلی به درس ملا اسماعیل نیز می‌رفته‌اند. حکیم سبزواری نیز چنین کرده است (همایی، ۱۳۶۹، ص ۴۳۶-۴۳۷).

۸. برخی گفته‌اند: وقتی شیخ احمد آحسایی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ق)، مؤسس جماعت شیخیه، به اصفهان آمد، حکیم سبزواری به توصیه استاد خود، ملاعلی نوری، مدتی کوتاه (۵۳ روز) به درس وی حاضر شد و زهد وی را بی‌نظیر توصیف کرد، ولی او را در علم و فضل نیرومند نیافت (سیدحسین، ۱۳۶۸، ص بیست و پنج).

آشنا شد و تحت ارشاد او قرار گرفت و از مواهب عرفانی وی بهره‌ها برد (اسراری سبزواری، ۱۳۳۲، ص ۱۲-۱۳). سرانجام، با دختر همان خادم ازدواج کرد و به سبزواری بازگشت. این سفر دوسه سال به درازا کشید. در سبزواری زندگی متشرعانه و زاهدانه خویش را پی گرفت<sup>۹</sup> و تدریس حکمت را آغاز کرد. <sup>۱۰</sup> از آن پس، نه از سبزواری بیرون رفت و نه از تدریس دست کشید. اساساً حکیم سبزواری چون «حکمت» و به‌ویژه «علم الهی» یعنی فلسفه اولی<sup>۱۱</sup> را معرفتی فراموش شده و مهجور دید (ر.ک: سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۸)، وظیفه خود را تدریس و ترویج حکمت دانست و تا آخر عمر در این راه کوشید.

آوازه مجلس درسش فراگیر شد و طالبان علم از شهرهای مختلف ایران و برخی کشورهای دیگر به آن دیار شتافتند.<sup>۱۱</sup> از جدائیت درس او و مزدویت شاگردان و حتی بی‌تابی و از خودبی‌خودشدگی تعدادی از آنان حکایت‌ها گفته‌اند. متن درسی وی عمدتاً *سفار صدرالمتألهین* و *گاه مبدأ و معاد یا الشواهد الربوبیه* وی بود.<sup>۱۲</sup> با بخشی از محصول باغ ملکی خود و عایدات دو قناتی که از آنها سهم داشت - پس از پرداخت حقوق واجب شرعی آن - به قناعت زندگی می‌گذرانید و بقیه را صرف انفاق و دست‌گیری از بینوایان می‌کرد. ناصرالدین شاه قاجار، در سفر نخست خود به مشهد (سال ۱۲۸۴)، در گذر از سبزواری، به دیدار وی رفت. شیوه رفتار حکیم سبزواری در برابر شاه جلوه‌ای از استغنا و زهد و نیک‌خواهی اوست. هم در این دیدار بود که ناصرالدین شاه از وی خواست کتابی به فارسی در مبدأ و معاد و مشتمل بر اسرار توحید تألیف کند و او *اسرارالحکم* را پرداخت.

به زهد و پارسایی و پیروی کامل از شریعت شهرت داشت. سحرخیز و اهل عبادت شبانه و نوافل بود. بر ادای سنت‌های دین و برپایی مجلس عزای برای سرور شهیدان مواظبت می‌ورزید، و به دادن زکات و خمس اموال خویش اهتمام داشت. مردم به وی عقیده و اعتماد و اطمینانی تمام داشتند و او را عالمی ربّانی و صالحی زاهد می‌دانستند (صدر، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۹۴)، و می‌توان گفت: از این لحاظ، بخت با وی یار بود و با اینکه یکسره به تدریس فلسفه، آن هم فلسفه آمیخته به عرفان اشتغال داشت، هم از اقبال و احترام عموم مردم برخوردار بود و هم از تکریم حاکمان زمان خویش.

خلاصه آنکه وی عارف و حکیمی با انضباط، اهل مراقبه، متعبد، متشرع، و بالأخره سالک‌الی‌الله بود (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۵۲۵).<sup>۱۳</sup>

۹. برخی گفته‌اند که حکیم سبزواری پس از بازگشت از کرمان، به مشهد رفت و در آنجا به مدت ده سال - و به گفته ادوارد براون، ده ماه (براون، ۱۸۹۳، ص ۱۳۲) - به تدریس پرداخت، آنگاه به سبزواری بازگشت (سیدحسن، ۱۳۶۸، ص بیست و پنج)، اما در زندگی‌نامه خودنوشت حکیم سبزواری (سبزواری، ۱۳۲۳، ص ۴۵-۴۷) هیچ اشاره‌ای به چنین اقامتی نرفته است.

۱۰. روایت خود او در سال ۱۲۷۴ (در ۶۲ سالگی) چنین است: چون به سبزواری بازگشتم، «به کنج خانه خویش نشستم. درها بستم و پرده‌ها آویختم و به تبیین علوم پرداختم، پوست را از مغز جدا کردم و نادرست را از درست متمایز ساختم. در آستان عقول عالم جبروت معتکف شدم تا آنکه از رخ آنان نقاب بر گرفتم. مرا به هم‌سخنی برگزیدند و می‌خوشگوار نشانند و از دنیا و سراب آن بازماندند. پرده‌ها برانداختند و اسرار هویدا کردند. به درگاه خود راهم دادند و به جایگاه خویش برکشیدند» (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۴۶۹).

۱۱. به گفته شهید مطهری، «از نظر تشکیل حوزه گرم فلسفی و جذب شاگرد از اطراف و اکناف و تربیت آنها و پراکندن آنها در بلاد مختلف، بعد از حکیم نوری کسی به پایه حکیم سبزواری نمی‌رسد» (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۵۲۵). گفته‌اند: ملاحظه‌کنید هم‌دانی (۱۳۱۱-۱۳۳۹)، عارف مشهور و سرسلسله بسیاری از عرفای شیعی اخیر، و آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، صاحب *کفایة‌الاصول* (۱۲۵۵-۱۳۲۹)، فقیه و مرجع تقلید شیعیان و از بزرگترین علمای طرفدار مشروطیت نیز از شاگردان وی بوده‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ج ۱۴، ص ۶۷۴؛ مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۵۲۷؛ آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵).

۱۲. گفته‌اند: *منظومه منطق و منظومه حکمت* خود را یک بار تدریس کرد، اما سپس تدریس آن دو را به برخی از شاگردان خود واگذاشت (اسراری سبزواری، ۱۳۳۲، ص ۱۵).

۱۳. استاد مطهری بر آن است که اگر چه شهرت حکیم سبزواری به علم اوست، ولی مقام عملش از مقام علمش بالاتر بوده است (همان، ج ۳، ص ۶۱۱). وی همچنین می‌گوید: «گر ما حاجی سبزواری را با فخر رازی مقایسه کنیم، هرگز به اندازه فخر رازی توقد ذهن ندارد؛ ولی حاجی سبزواری راه‌هایی از ایمان و معنویت و از خلوص و صفا و از یقین طی کرده است که یک هزارمش را هم فخر رازی نرفته است» (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۱۴۴). ذکر این مطلب نیز خالی از لطف نیست که از میرزا شمس‌الدین حکیم الهی، شاگرد حکیم

دوران زندگی حکیم سبزواری با حکومت سه تن از شاهان قاجار (فتحعلی‌شاه، محمدشاه، ناصرالدین‌شاه) هم‌زمان بود، دورانی که وقایع مهمی همچون جنگ‌های ایران و روس، جنگ هرات، صدارت امیرکبیر، فتنه باب، شورش سالار، تأسیس دارالفنون، رقابت‌های شدید روس و انگلیس و فرانسه در مورد ایران، و آشنایی بیشتر ایرانیان با اروپا در آن رخ داد.

حکیم سبزواری نزدیک به ۷۸ سال بزیست و در اواخر ماه ذی‌الحجه سال ۱۲۸۹ (۱۲۵۱ش) در حین تدریس و در حالتی جذبه‌وار وفات یافت. او را بیرون شهر سبزواری به خاک سپردند. میرزایوسف مستوفی‌الممالک، صدراعظم ناصرالدین‌شاه، بر روی آرامگاه وی بنایی ساخت که اکنون نیز باقی است.

### آثار حکیمی سبزواری

حکیم سبزواری مؤلفی خوش‌تألیف و باسلیقه و دارای قلمی روان بوده و آثاری ماندگار بر جای نهاده است. آثار مکتوب حکیم سبزواری را عمدتاً می‌توان در طبقه علوم حکمی (منطق و فلسفه و عرفان و کلام) و شعر و ادب جای داد. در اینجا تنها به ذکر آثار مربوط به علوم حکمی او می‌پردازیم که در کتاب حاضر نیز از آنها استفاده کرده‌ایم:<sup>۱۴</sup>

۱. شرح منظومه (یا شرح منظومه). این اثر که مشهورترین و تأثیرگذارترین نوشته حکیم سبزواری، و در شمار مهم‌ترین و بهترین کتاب‌های آموزش فلسفه اسلامی است، در واقع دو کتاب است: شرح منظومه حکمت (یا شرح غرر الفرائد) و شرح منظومه منطق (یا شرح الآلی المنتظمة). شرح منظومه حکمت مجموعه‌ای مشتمل بر سه گونه تألیفی است: الف) متن (منظومه) که اشعاری است در قالب مثنوی و در بحر رجز؛ ب) شرح آن اشعار؛ ج) حاشیه یا تعلیقه بر آن شرح. شرح منظومه منطق نیز مشتمل است بر: الف) متن؛ ب) شرح.

متن منظومه حکمت را که غرر الفرائد نام دارد، حکیم سبزواری در غنفلوان جوانی سروده (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۶۷۲) و آغاز آن در سال ۱۲۴۰ (در دوران سکونت در اصفهان و در ۲۸ سالگی او) بوده است. آنگاه چون آن را نیازمند توضیح دیده به شرح آن همت گماشته است. تاریخ آغاز این شرح دانسته نیست، اما در سال ۱۲۶۱ (در دوران اقامت در سبزواری و در ۴۹ سالگی وی) به فرجام رسیده است (همو، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۱۷-۴۱۸). همچنین خود او بر این شرح حاشیه نوشته است. تاریخ اتمام این حاشیه سال ۱۲۸۱ است (طالبی، ۱۳۷۹، ص ۲۶). شرح منظومه حکمت دارای هفت مقصد است: مقصد اول در امور عامه؛ مقصد دوم در جوهر و عرض؛ مقصد سوم در الهیات بالمعنی الاخص؛ مقصد چهارم در طبیعیات؛ مقصد پنجم در نبوات و منامات؛ مقصد ششم در معاد؛ و مقصد هفتم در پاره‌ای از علم اخلاق.

این کتاب که دارای نظم و ترتیبی دقیق در آموزش مباحث حکمت متعالیه و دارای نثری گویا و روان است، از همان آغاز مورد اقبال فراوان قرار گرفت و به‌زودی به کتاب درسی رشته حکمت تبدیل گشت و شهرت بسیار یافت و شروح و حواشی فراوان بر آن نوشته شد. شرح منظومه کلیدی است برای راه یافتن به حکمت صدرایی. اگر به پراکندگی مباحث در کتابی درسی همچون *سفار* و بی‌نظمی حاکم بر آن توجه کنیم، ارزش کتاب شرح منظومه و خدمتی که حکیم سبزواری در نظم‌بخشیدن به مباحث فلسفی برای تعلیم و تعلم بهتر آنها کرده، آشکارتر می‌شود. همچنین می‌توان گفت: کوشش حکیم سبزواری در این مسیر راه را برای پدیدار شدن کتاب‌های درسی دقیق و پیراسته‌ای همچون *بدایه‌الحکمه* و *نهایه‌الحکمه* علامه طباطبایی هموار کرده است.<sup>۱۵</sup>

---

سبزواری، نقل کرده‌اند که وی گفته است: روزی از آقامحمدرضا قمشه‌ای پرسیدم با اینکه شما از هر جهت هم در حکمت و هم در مطالب عرفانی از حاجی ملاهادی داناتر و در تهران، مرکز ایران ساکنید، چرا فضلا از همه جا برای حضور در درس حاجی به سبزواری می‌روند، ولی شاگردان شما معدودند؟ او پاسخ داد: علت آن است که حاجی ملاهادی علم را با عمل توأم کرده، ولی من هرچه خواستم توأم کنم نتوانستم (تابنده‌گنابادی، ۱۳۸۴، ص ۳۶).

۱۴. برای دیدن فهرستی از آثار او، از جمله ر.ک: ذکائی ساوجی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۹-۴۵۳؛ رضانژاد، ۱۳۷۱، ص ۱۴۰-۲۰۳؛ احسانی نیک، ۱۳۹۲، ص ۳۵-۳۸.

۱۵. برای مقایسه‌ای بین شرح منظومه و *نهایه‌الحکمه*، ر.ک: ایزدی، ۱۳۹۲.

متن منظومه منطق که *اللاکالی المنتظمه* نام دارد دیرتر از *غُرر الفرائد* سروده شده و شرح آن نیز گویا پس از شرح منظومه حکمت به اتمام رسیده است.

۲. حواشی *اسفار*. این اثر که تعلیقاتی است توضیحی و تحقیقی بر همه مباحث کتاب *اسفار (الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة)*، نوشته صدرالمتألهین، از حواشی سودمند و راهگشای این کتاب فلسفی است. گفته‌اند این حواشی در سال ۱۲۷۷ به پایان رسیده (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۰) و در سال ۱۲۸۲ چاپ شده است (آشتیانی، ۱۳۷۶ الف، ص ۱۰۷). گفتنی است که حواشی حکیم سبزواری بر سفر دوم *اسفار*، یعنی *طبیعیات اسفار* که مشتمل بر احکام جواهر و أعراض است - به دلیلی نامعلوم - تا کنون به چاپ نرسیده و همچنان به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده است.<sup>۱۶</sup>

۳. *اسرار الحکیم*. این کتاب به فارسی، و نام کامل آن *اسرار الحکیم فی المفتتخ و المختتم* است و چنان که گفته شد، به درخواست ناصرالدین شاه نگاشته شده است. این کتاب به اعتقاد حکیم سبزواری، «کتابی است جامع حکمت ایمانی و حکمت ذوقی و وجدانی و حکمت بحثی و برهانی» (سبزواری، ۱۳۶۲، ص ۳) و سه سال پیش از درگذشت وی، در سال ۱۲۸۶ (همان، ص ۵۸۱)، یعنی در ۷۴ سالگی او به پایان آمده و گویا در همان سال (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۴) به چاپ رسیده است.

گفتنی است که حکیم سبزواری پیشتر نیز کتابی به فارسی در نبوت و امامت با عنوان *هدایة الطالبین فی معرفه الانبیاء المعصومین و الأئمة الهادین علیهم السلام* (اتمام یافته در سال ۱۲۷۴) به فرمان ناصرالدین شاه نوشته بوده است؛ اما وی سپس همه آن کتاب را در *اسرار الحکیم* گنجانده و باب ششم و هفتم آن قرار داده است.

۴. شرح دعای جوشن کبیر مشهور به شرح *اسماء* یا شرح *الاسماء الحسنی* که در سال ۱۲۶۰، در ۴۸ سالگی حکیم سبزواری به اتمام رسیده است.<sup>۱۷</sup> وی در شرح این دعا و نیز شرح دعای صباح هم به توضیح و تفسیر فقرات دعا پرداخته و هم - از جمله با استفاده از حساب جُمَّل - به تأویل آنها. حکیم سبزواری خود بر این کتاب حاشیه نوشته است.

۵. شرح دعای *مفتاح الفلاح و مصباح النجاح* مشهور به شرح *دعاء الصباح* که شرحی است بر دعای صباح منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در سال ۱۲۶۷ که ایشان ۵۵ ساله بوده، به اتمام رسیده است. وی بر این کتاب نیز حاشیه نگاشته است.

۶. شرح *اسرار مثنوی*. کتابی است در شرح و توضیح برخی از ابیات مثنوی مولوی که به درخواست مراد میرزا حسام السلطنه، حاکم خراسان نوشته شده و در سال ۱۲۸۳ (در ۷۱ سالگی وی) به پایان رسیده و در سال ۱۲۸۵ چاپ (سنگی) شده است. می‌توان گفت: حکیم سبزواری در این کتاب معارف مقبول در حکمت متعالیه را در آیین مثنوی نشان داده است و به تعبیر دیگر، ابیات مثنوی را موافق با مبانی حکمت متعالیه تفسیر کرده است.

۷. حواشی کتاب *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة* صدرالمتألهین. این حواشی را برخی محققان تر از حواشی *اسفار* دانسته‌اند (آشتیانی، ۱۳۷۶ الف، ص ۱۰۸).

---

۱۶. از جمله در نسخه شماره ۱۹۶۰ از نسخ خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، پس از حواشی حکیم سبزواری بر *مبدأ و معاد* صدرالمتألهین، حواشی وی بر سفر دوم *اسفار* به چشم می‌خورد (سبزواری، بی‌تا، ص ۶۱۵ به بعد)؛ البته در فهرست نویسی، این حواشی را از حواشی وی بر *مبدأ و معاد* متمایز نکرده‌اند. همچنین، همان‌گونه که در فهرست نسخ خطی کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) آمده (دانش پژوه و منزوی، ۱۳۴۶، ص ۱۹۷)، در این کتابخانه نسخه‌ای به شماره ۱۴۳۲ با تاریخ کتابت ۱۲۷۲، به حواشی سفر دوم *اسفار* اختصاص دارد. از این رو، این گمان استاد آشتیانی که حکیم سبزواری بر بحث «جواهر و أعراض» حاشیه‌ای نوشته است (آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۱۵۱؛ ۱۳۷۶ الف، ص ۱۰۵، ۱۰۷-۱۰۸) درست نیست.

۱۷. حکیم سبزواری «جوشن کبیر» را دعایی عمیق و دارای اسلوبی زیبا می‌دانسته و با آن انس داشته و هرگاه دست می‌داده بخش‌هایی از آن را تلاوت می‌کرده. همچنین فقراتی از آن را در قنوت نماز خویش می‌گنجانده است (سبزواری، ۱۳۷۲ الف، ص ۴۳-۴۴). وی دعای صباح را نیز دعایی زیبا و مشتمل بر مطالب گران‌بها خوانده است (همو، ۱۳۷۲ ب، ص ۳).

۸. حواشی حاشیه‌جمالیته. این اثر نسبتاً کوتاه حاشیه‌هایی است که حکیم سبزواری در هنگام تدریس حاشیه‌ آفاجمال‌الدین خوانساری بر حاشیه‌ شمس‌الدین خفّری بر شرح تجرید، به رشته‌ تحریر در آورده است (سبزواری، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰). اثر یادشده تحت عنوان الحاشیه‌ علی الحاشیه‌ الجمالیة به چاپ رسیده است.

۹. حاشیه بر المبدأ و المعاد صدرالمتألهین که تعلیقات حکیم سبزواری تنها بر فنّ اوّل از کتاب مبدأ و معاد است.

۱۰. رساله‌های متعددی که وی در پاسخ به پرسش‌های فلسفی و عرفانی و کلامی نوشته است. این رساله‌ها با نام رسائل حکیم سبزواری به چاپ رسیده است.

البته چنان‌که گذشت، تأثیرگذاری حکیم سبزواری فقط از طریق آثار مکتوب او نبوده است. وی شاگردان بسیار نیز پرورد که سپس بازار علوم عقلی را گرم نگاه داشتند.

### نکته‌ای در باب روش‌شناسی حکیم سبزواری

گفتیم که حکیم سبزواری فیلسوفی است صدراپی، و این بدان معناست که او از سوئی، به ارکان اصلی حکمت متعالیه، از قبیل اصالت وجود و تشکیک در وجود<sup>۱۸</sup> اعتقاد دارد و از سوی دیگر، برای اثبات مسائل مورد ادعا به استدلال و برهان چنگ می‌زند، گرچه در دستیابی به شناخت حقیقت و شرح و تصویر آن به تعالیم دین استناد می‌کند و از کشف و شهود مدد می‌گیرد و آن دو را برای کشف حقایق لازم می‌داند و اگر آن دو در کار نیابند، عقل را در راه‌یابی به حقیقت ناقص می‌شمارد.<sup>۱۹</sup>

همچنین همانند صدرالمتألهین به مطابقت کامل وحی و عقل و شهود<sup>۲۰</sup> اعتقاد می‌ورزد و می‌کوشد دعاوی این مکتب را با تعالیم وحی و یافته‌های عارفان و بزرگان تأیید کند و در هر مسئله که آن را حقّ می‌داند، در این می‌اندیشد که از دیگر مباحث فلسفی و حتی غیرفلسفی همچون معارف دینی و عرفانی، چه براهین و یا مؤیداتی می‌توان به سود آن مسئله به دست آورد. این کار البته بر تأیید و استحکام آن مسئله (به‌ویژه در نظر کسانی که به آن معارف دیگر پایبندند) و نیز روشن‌تر شدن آن می‌افزاید؛ منتها باید بر این نکته تأکید کرد که آنچه مسئله‌ای را مسئله‌ای فلسفی می‌کند اثبات نهایی آن با برهان و دلیل عقلی است.<sup>۲۱</sup>

حکیم سبزواری به سائقه فطرت خویش و به اقتضای تربیتی که یافته بود در دل شور عرفان و شوق اشراق داشت. این امر هم در سلوک عملی وی تأثیرگذار بوده است و هم در مشی فکری و اعتقادی او. در زندگی عملی راه زهد و عبادت و ریاضت را در پیش گرفته و به کشف و شهود دست یافته است بی‌آنکه در یکی از سلسله‌های صوفیانه قرار گیرد<sup>۲۲</sup> یا به مرادسازی و مریدپروری پردازد؛ و در طریقه علمی، در مسائل فکری و فلسفی دیدگاهی عرفانی دارد و برای آنها تصویری عرفانی به دست می‌دهد و همواره ذوق را با استدلال می‌آمیزد.

البته وی معمولاً این جنبه از فلسفه خود را در ظاهر امر آشکار نمی‌کند و مثلاً خواننده شرح منظومه او چه‌بسا می‌پندارد که صرفاً با یک متن معمولی فلسفه مدرسی روبه‌روست که گهگاه با آرایه‌های لفظی و سبکی برگرفته از عرفان اسلامی زینت یافته است. این پس‌زمینه عمیق عرفانی فلسفه حکیم سبزواری در پس ساختار بسیار منضبط و عقلانی شرح منظومه پنهان مانده است (ایزوتسو، ۱۳۷۲، ص ۵-۶).

۱۸. برای دیدن فهرستی از این ارکان و شرح آنها، ر.ک: مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۵۴ به بعد.

۱۹. برای توضیحی درباره‌ی ویژگی‌های روشی حکمت متعالیه، ر.ک: شیروانی، ۱۳۸۷، ص ۹-۲۸؛ عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۱-۷۰.

۲۰. از جمله، ر.ک: شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۰۳، ج ۷، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۲۱. این نکته از نکاتی است که در نقد و بررسی ادله ابتکاری وی در مباحث مختلف، بدان اشاره کرده‌ایم.

۲۲. برخی گفته‌اند: وی گذشته از آنکه با اقطاب و مشایخ تصوف ملاقات‌هایی داشته، گاه شاگردان مستعد خود را به آنان راهنمایی می‌کرده است (ر.ک: صحرائی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۱-۲۷۳). میرزا ابوالقاسم راز شیرازی از اقطاب سلسله ذهبیه نیز در رساله منامیه خود گفته است که در گذر از سبزواری سخت مورد اعزاز و احترام حکیم سبزواری قرار گرفته و آن حکیم جمعی از شاگردان خود را برای دیدار وی و گرفتن دستورالعمل ذکر و سلوک نزد او فرستاده است (راز شیرازی، ۱۳۹۲، ص ۷۶-۷۷).

به‌هرحال، فلسفه‌ورزی حکیم سبزواری یکسره مبتنی برینش شخصی عرفانی اوست. نظام مابعدالطبیعی وی ساختاری است عقلی مبتنی بر شهود عمیق عرفانی واقعیت. وی عارفی است که می‌تواند از رهگذر کشف و شهود، به ژرفای بحر وجود دست یابد و اسرار هستی را دریابد و فیلسوفی است که می‌تواند به نیروی تحلیل خویش آنچه را به مشاهده یافته با مفاهیم و اندیشه‌هایی روشن تحلیل کند و آن مفاهیم و اندیشه‌ها را در قالب یک نظام فلسفی دقیق، منسجم، و کاملاً منطقی درآورد (ایزوتسو، ۱۳۶۸، ص ۱-۲). چنین حکمتی صرفاً حاصل کار عقل در مرحله استدلال نیست. نتیجه اتحاد اندام‌وار و سازگار عرفان و تفکر عقلی است (همان، ص ۵ و ۱۲)؛ و در واقع، حکیم سبزواری از کسانی است که به دو شرطی که شیخ اشراق برای حکیم واقعی لازم شمرده است، یعنی حکمت ذوقی و کشفی در کنار حکمت بحثی و نظری،<sup>۲۳</sup> اعتقاد دارند و البته خود او نیز آن دو را به کمال دارا بوده است.<sup>۲۴</sup>

چنان‌که اشاره شد، حکیم سبزواری مقلد صرف نیست؛ و اساساً آنچه برای کسانی چون او اهمیت دارد خود رأی و نظریه فلسفی است نه کسانی که بدان قائل‌اند؛ و شاید همین امر سبب تسامحی باشد که برخی گفته‌اند وی در نسبت دادن آرا و اقوال به افراد و مکاتب کلامی و فلسفی روا داشته است.<sup>۲۵</sup>

### درباره این کتاب

هدف اصلی این نوشتار آن است که نشان داده شود حکیم سبزواری، افزون بر تعلیم حکمت، تحقیق و تدقیق نیز کرده و آرای نو پدید آورده، یعنی هم در تداوم این حکمت نقش داشته و هم در تکامل آن؛ و به‌هرروی، بخشی از سهمی که حکیم سبزواری در پیشبرد حکمت اسلامی و معمور داشتن این میراث فرهنگی دارد در نوآوری‌های اوست. اما در عین حال، به بیان صرف این نوآوری‌ها اکتفا نشده است. در پرداختن به هر یک از نوآوری‌هایی که در این نوشته مورد بحث قرار گرفته، الگوی «گزارش، تحلیل، نقد» پیش چشم قرار داشته و پیروی از آن - در حد توان - مقصود بوده است:

۱) نخست به گزارش و توضیح آن نوآوری با استفاده از آثار مختلف حکیم سبزواری<sup>۲۶</sup> پرداخته‌ایم و البته پیش از آن کوشیده‌ایم برای اینکه جایگاه تاریخی آن تا حدی روشن گردد، تاریخچه‌ای از مسئله مورد بحث به دست دهیم؛

۲) آنگاه با رویکردی تعلیمی آن نوآوری را بررسی و تحلیل کرده‌ایم. در این مرحله سعی بر آن بوده است که اگر رأی حکیم سبزواری تقریرها و تفسیرهای مختلفی دارد، گفته شود، جنبه‌های متعدد بحث و مقدمات استدلال‌ها از یک‌دیگر تفکیک گردد، و نکته‌های نهفته در آن روشن‌تر و روان‌تر بیان شود. دلیل اشاره کردن به مواضع فراوان در آثار حکیم سبزواری و دیگران و افزودن پاره‌ای از توضیحات که چه بسا به نظر برخی از اهل فضل غیرضروری به نظر آید، همین رویکرد و دغدغه تعلیمی بوده است. به نظر می‌رسد اگر خواننده پایه‌پای مباحث در میان آمده پیش آید، در واقع، خود نوعی تمرین ذهنی و مشق فلسفی کرده است؛

۲۳. شیخ اشراق حکیمان را - بسته به اینکه اهل «تأله» (کشف و شهود) باشند یا اهل «بحث» (تفکر و استدلال عقلی) یا اهل هر دو و نیز اینکه تا چه میزان اهل «بحث» یا «تأله» باشند - به پنج گروه (و به یک معنا به هفت گروه) تقسیم می‌کند و از این میان، در وهله نخست، کسی را خلیفه‌الله و صاحب ریاست معنوی می‌داند که هم اهل «بحث» باشد و هم اهل «تأله» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱-۱۲). وی بر آن است که همان‌گونه که سالک طریق قدس اگر دارای قوه بحثیه نباشد، ناقص است، باحثی نیز که از مشاهده آیات ملکوت بهره‌مند نباشد، ناقص و غیرمعتبر خواهد بود و حقیقتی از عالم قدس دریافت نخواهد کرد (همان، ج ۱، ص ۳۶۱).

۲۴. آقاعلی مدرس زئوزی می‌گوید: «جناب حاجی ملاهادی سبزواری فاضلی بلند پایه و عارفی قوی مایه است. در فنون حکمت و عرفان، استاد و ماهر و وحید عصر است و در علم سلوک، راه‌رفته و مراتب دیده است» (مدرس زئوزی، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۱۲۰).

۲۵. استاد مطهری بر تسامح و بی‌دقتی حکیم سبزواری در نسبت دادن آرا و اقوال، و نادرستی سخنان او در باب سیر تاریخی مسائل فلسفی تأکید کرده و این سخنان را باعث گمراهی افراد در مورد ریشه‌های تاریخی مسائل دانسته است. وی بر آن است که دلیل این امر از یک سو، میل شدید حکیم سبزواری به توجیه و تأویل سخنان پیشینیان به گونه‌ای قابل قبول و از سوی دیگر، اعتماد به نقل‌های دیگران و در اختیار نداشتن کتاب‌های فراوان بوده است (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۳-۲۶، ج ۶ ص ۵۲۲، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۵، ۲۳۸-۲۴۱؛ قس: ثبوت، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸).

۲۶. بنا بر این بوده است که در هر مورد، تتبع نسبتاً کاملی در آثار گوناگون حکیم سبزواری صورت پذیرد.

۳) سرانجام، اگر نقدی در مورد آن نوآوری به نظرمان می‌رسیده یا از دیگران فراگرفته بوده‌ایم، باز گفته‌ایم. در باب نقد نوآوری‌ها ممکن است این نکته از خاطر بگذرد که آن نوآوری که نقد گردد و حتی ابطال شود چه ارزشی دارد تا بدان پردازیم و تحلیل و بررسی‌اش کنیم. به باور ما، این گمان نادرست است. ارزش یک نظریه یا برهان جدید همواره در درستی آن دو نیست، بلکه گاه در این است که آن نظریه یا برهان راهی را می‌گشاید که در نتیجه پیمودن آن راه و اصلاح اشکال‌های موجود، نظریه‌ها یا براهین معتبر یا معتبرتری ظهور می‌کند.

اگر بخواهیم در این باب مثالی از تاریخ فلسفه اسلامی ذکر کنیم، می‌توانیم به مبحث «کیفیت ابصار» اشاره کنیم. شیخ اشراق، حکیم سهروردی، چنان‌که در همین کتاب خواهد آمد، در بحث کیفیت ابصار، با دو نظریه رایج در میان حکمای اسلامی (خروج شعاع و انطباع) مخالفت ورزید و خود نظریه سومی (علم حضوری نفس) ابداع کرد. این نظریه در واقع مسیر بحث را تغییر داد و راهی نو در برابر فیلسوفان گشود. نظریه شیخ اشراق از دیدگاه صدرالمتألهین نادرست بود و او اشکال‌های متعددی بر آن وارد کرد و خود به نظریه چهارمی معتقد شد؛ اما همگان می‌دانند که آنچه صدرالمتألهین را از جنبه کاراندام‌شناختی (وظایف الاعضایی) و طبیعی ابصار به جنبه فلسفی این بحث سوق داد و زمینه‌ساز پدید آمدن نظریه جدید وی شد نظریه شیخ اشراق بود. تقریرهای حکیم سبزواری از برهان صدیقین نیز -اگر آنها را نادرست هم بدانیم- از همین مقوله است.

نظیر اعتراض یادشده، چه بسا درباره آوردن استدلال‌های جدید نیز به ذهن آید و به نظر رسد اینکه حکیم سبزواری بر مطلبی که یک‌بار به اثبات رسیده دوباره استدلال می‌کند و دلیل تازه‌ای به دست می‌دهد، کار بیهوده‌ای است؛ اما اگر به این نکته توجه کنیم که به گفته استاد مطهری، چون در فلسفه -برخلاف علمی چون ریاضیات- تصور مسائل از تصدیق آنها مشکل‌تر و مهم‌تر است، تکثیر براهین در آن مطلوب است، آنگاه ارزش کار حکیم سبزواری در تکثیر براهین در مباحث مختلف فلسفی روشن‌تر می‌شود. بساطت و سادگی مفاهیم ریاضی به گونه‌ای است که اذهان با یک برهان قانع می‌شوند. از این رو، تکثیر برهان در ریاضیات صرفاً نوعی تفنن فکری است؛ اما راه‌های فلسفی از قبیل گردنه‌های صعب‌العبور است و برای بعضی اذهان عبور از برخی راه‌ها ساده‌تر است تا راه‌های دیگر. از این رو، تکثیر براهین در فلسفه ارزش بسیار دارد (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۶؛ ج ۱۳، ص ۲۲۶).

در این کتاب، نوآوری‌های حکیم سبزواری را به پنج گروه تقسیم کرده و به بیان آنها در پنج بخش پرداخته‌ایم: هستی‌شناسی؛ خداشناسی؛ جهان‌شناسی؛ انسان‌شناسی؛ علم‌شناسی. بخش اول دربردارنده نوآوری‌هایی است که به وجود مربوط‌اند. در بخش خداشناسی آنچه با اثبات وجود خدای متعال یا با صفات او ارتباط دارد آمده است. در بخش سوم (جهان‌شناسی) به نوآوری‌های این حکیم در باب حدوث جهان و مراتب مجرد و مادی آن پرداخته شده است. مباحث مربوط به مجرد و هیوط نفس آدمی و معاد را در بخش چهارم (انسان‌شناسی) پیش کشیده‌ایم؛ و سرانجام، در بخش علم‌شناسی که آخرین و بزرگ‌ترین بخش کتاب است، نوآوری‌های مرتبط با علم، یعنی بحث‌های وجود ذهنی و کیفیت ابصار و اتحاد علم و عالم و معلوم، جای گرفته‌اند.

به این نکته نیز اشاره کنیم که برخی از مباحثی که در این کتاب آمده پیشتر در قالب مقاله در نشریات مختلف به چاپ رسیده است.<sup>۲۷</sup>

۲۷. این مقالات عبارت‌اند از:

- «بازنگری نوآوری حکیم سبزواری درباره حدوث عالم: حدوث اسمی»، حکمت/اسراء، ش ۲۱، پاییز ۱۳۹۳.
- «نوآوری‌های حکیم سبزواری درباره مسئله اصالت وجود»، معرفت فلسفی، ش ۵۲، تابستان ۱۳۹۵.
- «نوآوری‌های حکیم سبزواری در ادله اتحاد عاقل و معقول»، حکمت/اسلامی، ش ۸، بهار ۱۳۹۵.
- «دیدگاه حکیم سبزواری درباره برهان تضایف و نقش آن در اثبات اتحاد عاقل و معقول»، خردنامه صدر، ش ۸۵، پاییز ۱۳۹۵.
- «دفاع حکیم سبزواری از سهروردی در کیفیت ابصار»، جاویدان خرد، ش ۳۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- «حکیم سبزواری و سازوآرایی دیدگاه سهروردی و صدرالمتألهین در مسئله ابصار»، پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ش ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
- «نقد و بررسی ادله ابتکاری حکیم سبزواری بر حرکت جوهری»، خردنامه صدر، ش ۹۵، بهار ۱۳۹۸.
- «حکیم سبزواری و نقد برهان صدرالمتألهین بر حرکت جوهری»، جاویدان خرد، ش ۳۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸.



و سرانجام، اینکه گرچه در کتاب حاضر کوشش بر این بوده است که تعداد هر چه بیشتری از نوآوری‌های حکیم سبزواری معرفی شود، آنچه در این کتاب بیان شده همه نوآوری‌های فلسفی این حکیم نیست. موارد دیگری از قبیل تعریف دقیق امکان استقبالی<sup>۲۸</sup> بر جای مانده است که آنها نیز از ره‌آورد‌های فلسفی حکیم سبزواری برای فلسفه اسلامی است و می‌توان در مجال وسیع‌تر به آنها نیز پرداخت.

### سپاس

این اثر وامدار پشتیبانی و همراهی مسئولان محترم پیشین و کنونی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، است. از همه این بزرگواران تشکر می‌کنیم و عافیت و توفیق هرچه بیشترشان را از خدای مهربان تمنّا داریم. از ناظر دانشور این تحقیق، برادر عزیز دکتر علی شیروانی که در همه مراحل سامان یافتن این اثر از دانش و راهنمایی‌ها و تجربه‌های علمی ایشان بهره‌ها برده و به محبت ایشان دلگرم بوده‌ایم و از برادر دانشمند و مشفق، دکتر محمد فتحعلی‌خانی که این اثر به پایمردی ایشان آغاز گشت و به دست‌یاری ایشان ادامه یافت، نیز سپاسگزاریم و از خدای متعال برای این دو بزرگوار خیر و خرمی می‌طلبیم.

در پایان، از مسئولان محترم سازمان «سمت» و همچنین مدیر محترم گروه فلسفه و کلام آن سازمان، دکتر حمیدرضا خادمی که با حسن نظر و تسریع در فرایند ارزیابی کتاب به انتشار آن یاری رساندند تشکر می‌کنیم و نیز از مساعدت‌های آقای سیدعدنان اسلامی، رئیس اداره آماده‌سازی و چاپ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، و آقای حسن نصراللهی، کارشناس گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه، سپاسگزاریم.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ